سر مقاله

بسم الله الرحمن الرحیم

۱. خدای متعال، بخشنده‌ای است که بخشش خود را به منت و توقع نمی‌آلاید و بنای خود را بر چنین بخششی نهاده است:

لا یبیع نعمته بالأثمان و ... لا یکدّر عطایاه بالإمتنان (صحیفه، دعای سیزدهم)

رسول خدا سفیر الهی است که آیتی از چنین بذل و بخشش آسمانی را نمایان می‌سازد. لذا می‌فرماید: «هر یک از شما با بدهی از دنیا رفت و قدرت پرداخت بدهی خود را نیافت، من متولّی بدهی اویم. در حالی که هر کس از دنیا رفت و ارثی برای ورثه‌اش باقی گذاشت، به ورثه می‌رسد». و این است معنای ولایت و پدری حضرتش بر امت (معانی الاخبار ص ۵۲، کافی ج ۱ ص ۴۰۶. بنگرید: جامع احادیث الشیعه ج ۲۳ ص ۷۳۶ – ۷۴۶)

۲. این گونه برخوردهای کریمانه تنها در مادیات نیست، بلکه در امور معنوی نیز چنین است. تمام پیامبران با یک شعار واحد آمدند: «**ما اسئلکم علیه من اجر**» (شعراء، آیات ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴، ۱۸۰). این شعار واحد همه پیامبران بود پس از دعوت به توحید و تقوا و تبعیت از پیامبر الهی. و این کرامت، پس از آن همه رنجی بود که برای هدایت امت‌های خود بردند.

۳. رسول خاتم برترین پیامبران بود، با مسئولیت سنگین‌تر و حوزهٔ وسیع‌تر. لذا افزون بر کرامت پیامبران پیشین، رنج‌های درونی می‌برد و حرص امت می‌خورد. کتاب الهی به وصف حضرتش اینگونه گویا شد:

عزیز علیه ما عنتّم حریص علیکم بالمؤمنین رؤوف رحیم (توبه ۱۲۸)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.12.45.3.9]

این رنج بردن تا آنجا ادامه یافت که خدای مهربان به او تذکر داد:

ما انزلنا علیک القرآن لتشقی (طه ۲)

لعلک باخع نفسک الّا یکونوا مؤمنین (شعراء ۳)

۴. جانشین پیامبر کسی است که از سویی چنان دارایی موهبتی الهی داشته باشد، و از سوی دیگر این صفت کریمانه را به ارث برده باشد. چنین کسی را می‌توان وصیّ بحق چنان پیامبری دانست. در سخنان و سیره‌ها بنگریم: آنکه از لغزشهای خود دم می‌زند و به جهل خود اعتراف می‌کند، وصی پیامبر است یا آنکه علم و عصمت الهی دارد و برای سیرابی تشنگان می‌سوزد و می‌کوشد؟

۵. اینک بنگرید به این قطعه از سیرهٔ امام امیرالمؤمنین علیه السلام که چند تن از مورخان سنی روایت کرده‌اند. ابن سعد آورده است: علی بن ابی طالب [علیه السلام] در کوفه برای مردم خطبه خواند و فرمود: کیست که علمی را در ازای درهمی بخرد؟ تنها حارث اعوربه این فراخوان پاسخ داد؛ با یک درهم پوست حیوانی خرید و به حضرتش داد. آن گرامی علمی فراوان بر آن نوشت و به او بازگرداند. (طبقات ابن سعد، ج ۶ ص ۱۸۶)[۱]

این مضمون را در خطبه‌ای دیگر به مردم باز گفت، این بار به این بیان دردمندانه، آن هم در کوفه که فرمود: «کیلاً بغیر ثمن، لو کان له وعاء» (نهج البلاغه، خطبه ۷۰). می‌بینیم که دردمندانه می‌فرماید: کاش ظرفی می‌بود برای کالایی معنوی که در ازای آن چیزی از شما نمی‌خواهم. دریغا که چنین ظرفهایی نیافت مگر بسیار اندک.

۶. لذا آن امام همام به مردم می‌فرمود: «ردوهم ورود الهیم العطاش» (نهج البلاغه، خطبه ۸۷). از مردم می‌خواهد که به محضر اهل بیت بشتابند، همان گونه که شتر تشنه بر آبشخور خود وارد می‌شود. شترِ تشنه زمانی که به آب می‌رسد، به کم قناعت نمی‌کند، بلکه به

۱. رامهرمزی در کتاب خود (الحدّ الفاصل ص ۳۷۰) به این عبارت آورده که حضرتش مطالب را بر حارث املاء کرده و او نوشت. ابن عساکر نیز در تاریخ دمشق ج ۴۶ ص ۳۰۱ نیز بدان اشاره کرده است. موارد این بند، از منبع زیر نقل شده است: فضائل اهل البیت علیهم السلام بین تحریف المدوّنین و تناقض مناهج المحدّثین، نوشته وسام برهان البلداوی. کربلاء ۱۴۳۳، ص ۷۷ – ۷۸.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.12.45.3.9]

اندازهٔ سفرهای چند ماه خود در کوهان ذخیره می‌کند. بدین سان انسان قدرشناس کسی است که وقتی به حضور اهل بیت می‌رسد، با احساس تشنگی کامل بر این سرچشمهٔ الهی وارد شود، نه با احساس سیرابی که به بهرهٔ اندک قانع شود.

۷. این رفتار زشت را بارها امت تکرار کرده‌اند. خدای بزرگ به خوبی بندگان خود را شناخته که می‌فرماید: «قلیل من عبادی الشکور» (سبأ ۱۳). ابلیس هرگز وعدهٔ خود را – که با سوگند بیان کرده – از یاد نمی‌برد. او گفته است: «لأقعدنّ لهم صراطک المستقیم» (اعراف ۱۶). همزمان پیوسته به هم پیمانان خود کمک می‌رساند که در کار گمراه‌گری مردم، خود را تنها نبینند: «انّ الشیاطین لیوحون الی اولیائهم لیجادلوکم» (انعام ۱۲۱).

۸. ابلیس – این دشمن سوگند خوردهٔ ایمان – آن روز مردمان را به ناسپاسی فراخواند. اما روز دیگر به بنی‌امیه و بنی‌عباس القاء کرد که کار را بر وارثان این گنجینه‌های آسمانی دشوار کنند و نگذارند که آنان این حقایق والا را به گوش دیگران برسانند. برخی را به چوب دار سپردند و بعضی را به دیار دور تبعید کردند و جمعی را از تشکیل مجالس درس باز داشتند.

۹. ظلمت پرستان در این برنامهٔ شیطانی، به گونه‌ای وارد شدند که فضا را بر اهل بیت نور تنگ کردند. لذا آن گرامیان و یاران وفادارشان ناگزیر بسیاری از این حقایق را مخصوص رازداران نگاه داشتند تا بتوانند تمام گنجینه را حفظ کنند. حذیفه دهان از اسرار نبوی بست؛ یحیی بن زید صحیفه سجادیه را به امام صادق علیه السلام سپرد؛ ابن ابی عمیر چهار سال زندان و شکنجه را تحمل کرد تا نشانی گنجینه‌های حدیثی را به حاکمان عباسی نگوید؛ جابر جعفی احادیث را به چاه می‌گفت تا به نااهلان باز نگوید؛ و سر انجام اینکه در پایان شماری از روایات می‌خوانیم که راوی پیشین به راوی بعدی توصیه می‌کند: «صنه الا عن اهله» (برای نمونه: حدیث لوح آسمانی در کمال الدین ج ۱ ص ۳۱۱ و ۳۱۳).

۱۰. این همه تحفظ بر مواریث حدیثی برای آن بود که این گنجینه گرانقدر با حفظ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.12.45.3.9]

اصالت به دست آیندگان برسد. طبعاً پژوهش علمی در باب اصالت و دقّت این گنجینهٔ ارزشمند وحیانی ضرورت دارد تا از جهت سند و دلالت، تحریف و جعل و تغییر عمدی و سهوی در آن راه نیابد و آنچه ارائه می‌شود، به اصالت نزدیکتر باشد. اما امروز آتش تشکیک در این گنجینه افتاده و می‌خواهد تمام آنها را به باد فنا دهد. در این منطق، کلمات حقی بیان می‌شود که گاهی ارادهٔ باطل از آن آشکار است. مثلاً از واقعیاتی – مانند این که احادیث نقل شفاهی شده، نقل به مضمون در آن راه یافته، مشکل کتابت حروف مشابه و مانند آن – نتیجه می‌گیرند که دست از آن همه بکشیم؛ امّا به ما نمی‌گویند که آنگاه به چه دستاویزی تمسک کنیم؟

صاحبان این منطق، لجن خالص را بر طلای ناخالص ترجیح می‌دهند، از آن روی که اولی خالص است و دومی ناخالص! حق دارد خدای تعالی که بر سر ما نهیب زند: «فأین تذهبون؟»

پیآمد این گونهٔ برخورد، آن می‌شود که آن همه گنج را که بدون رنج به دست ما رسیده، به مصداق «بئر معطّلة» (حج ۴۵) واگذاریم و دست گدایی به این و آن مکتب دراز کنیم.

۱۱. خدای بزرگ ضابطه‌ای محکم به ما داده است: «بل الإنسان علی نفسه بصیرة و لو ألقی معاذیره» (قیامة ۱۴). حال باید تک تک کسانی که پژوهش‌هایی سامان می‌دهند، از خود بپرسند که کدام یک قصد «تحصیل حدیث» (یعنی دستیابی به متن معتبر) دارد و کدام یک قصد «تعطیل حدیث» (یعنی متن معتبر را از دست نهادن)؟

طبعا گروه اول در صدد رفع مشکل بر می‌آید و گروه دوم به خشکاندن چشمه می‌اندیشد. تفاوت این دو نوع برخورد در پژوهش‌های حدیثی آشکار است که امیر کلام علیه الصلوة و السلام فرمود: «المرء مخبوء تحت لسانه» (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۸)

۱۲. یک شاخص در این مورد دیدنی است. دقت راویان در مورد الفاظ دعاها مثال

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.12.45.3.9]

زدنی است. مثلا می‌بینیم که سید ابن طاووس ذیل یک دعا که نقل کرده، اشاره می‌کند که به نظر من عبارت «و لا تکلنی الی نفسی فأعجز عنها» می‌توانست به گونه‌ای دیگر ادا شود، ولی هر آنچه در منبع پیشین یافتم، بدون تغییر و تصرف آوردم (اقبال الاعمال ج ۱ ص ۸۰). کجایند آنان که متون زیارات را پیوسته در تصرف و تغییرهای دل بخواهی می‌پندارند و بر آن مبنای غیرعلمی قصه‌ها می‌سازند؟

۱۳. تاریخ در این زمینه بسی عبرت انگیز و درس آموز است. روزی در قصهٔ حکمیت، ابوموسی در برابر عمرو عاص قرار گرفت؛ آن یک انگشتری از دست خارج کرد و آن دیگری انگشتری در دست نهاد.

تکرار تاریخ دیدنی است. پژوهش نماهایی می‌بینیم که کوچکترین ضعف و جهالت را در سند حقایقِ بی‌نیاز از سند بر نمی‌تابند؛ و در همان حال، به سندهایی که رجال آن را فاسدان و مفسدان روزگار توثیق کرده‌اند، با اینکه محتوای ضد انسانی و ضد قرآنی آن را می‌بینند، دل خوش می‌دارند!

جای آن است که خون موج زند در دل لعل
زین تغابن که خزف می‌شکند بازارش

کتابی را به محض اینکه نسبتش به نویسنده – در نظر آنها – ثابت نیست، با وجود درونمایهٔ مفید و ناگزیر، رها می‌کنند؛ آنگاه به کتاب دیگر استنادهای مکرر دارند؛ فقط به محض اینکه نویسنده‌اش روشن است و استناد کتاب به نویسنده قطعی است، محتوای آن هر چه می‌خواهد ضد عقل و ضدّ قرآن باشد!

۱۴. امیر مؤمنان علیه السلام گروهی را به عنوان عالم نما یاد می‌کند (قد تسمی عالما و لیس به). در وصف اینان می‌فرماید: «فاقتبس جهائل من جهال و اضالیل من ضلّال و نصب للناس اشراکا من حبائل غرور و قول زور» (نهج البلاغه خطبه ۸۷).

این قصّهٔ بی‌دردیِ ما، درد غریبی است!

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.12.45.3.9]

شگفتا که برخی از اینان قلم به دست گرفته و زمامدار تدریس و تعلیم شده‌اند، آیا جای آن ندارد که امام عصرمان عجل الله تعالی فرجه از افراد یا گروه‌هایی بنالد و دردمندانه بیان دارد که: «قد آذانا جهلاء الشیعة و حمقاؤهم و من دینه جناح البعوضة ارجح منه» (احتجاج ج ۲ ص ۴۷۴).

این قلم‌انداز آهنگ آن دارد که بار دیگر پژوهشیان را به "تحصیل محوری" یادآور شود و از "تعطیل محوری" که در این راه، خدای بزرگ حجتهای خودعليهم‌السلام را بهترین یار و یاور ما قرار می‌دهد.

باید همواره به تعلیم امام زمانمان به درگاه خدای حکیم ندبه کنیم و از او بخواهیم: «اللهم لا تجعلنی من خصماء آل محمد، و لا تجعلنی من اعداء آل محمد، و لا تجعلنی من أهل الحنق و الغیظ علی آل محمد» (کمال الدین ج ۲ ص ۵۱۵).

و صلی الله علی محمد و آل محمد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.12.45.3.9]